



**ابراهیم افشار / روزنامه نگار**  
**او برای جمع خوانی این هفته از جوانمرگی نوشته**  
**و مادرانی که تنها از گورها برگشتند**

## پروتکل‌های غیریومیه

## جمع خوانی

### ۱- اییزوداول- جوانمرگی:

برای پسر ننه‌علی و مهرداد خیلی گریستید. خسته هم نباشید. اما جهان لبریز از جوانمرگی است. هم از نوع جسمانی‌اش و هم فرهنگی‌اش. که از خیل مردمان این دنیای دون، فقط یکی‌اش می‌شود پزشک احمدی زندان قصر که سر فرخی یزدی را بالای دار برد. فقط یکی‌اش می‌شود امیر تتلخان. فقط یکی‌اش هیچکس و کفاشیان و امیر هرد و آنجلینا و یقنعلی بقال. الباقی سوختگانند. جزغاله‌شدگان بی‌نام و نشان. جوانمرگ‌های مادر مرده. الباقی را نگذارید اسم ببرم که سینه چاک می‌کنم. نگذارید از حسین ننه‌گلزار نام ببرم یا حتی از غلامرضا تختی و میرزاده عشقی و پروین اعتصامی که نمی‌دانم مرده‌شوی‌ها چه شکلی دلشان آمد گوش‌هایشان را پنبه بگذارند که هیچ نشنوند و هیچ نبینند که آنها از گوش می‌دیدند و از چشم می‌شنیدند و از گلو عاشق می‌شدند. جهان لبریز از جوانمرگی مریم میرزاخانی و رضاقلی میرزا ظلی و داریوش رفیعی است. پوپک گلدره و ناصر عبداللهی. چنین جهان لبریز از جوانمرگی‌ای، فقط مادران را از پامی اندازد و از زایش پهلوانان پشیمان‌شان می‌کند. همچون ننه‌علی و مادران توفیق جهان‌بخت و صمد بهرنگی و فروغ فرخزاد. جهان

عمر باید بازوبند پهلوان باشی پایتخت را می‌بست به بازوی نازنین‌اش و ننه‌گلزار، صبح تا شب قربان صدقه‌اش می‌رفت اما وقتی برای کشتی به تهران آمد نوچه‌های اکبر خراسونی، چنان چیزخورش کردند که مجنون شد و به کرمانشاه برگشت و در باغی مخروبه به تنهایی زیست و به تنهایی تمام کرد. هرگاه که غم‌سرای‌های ننه‌گلزار را به یاد می‌آوردم که برای روله‌اش، چنگ به صورت می‌زده و حتی این را نمی‌دانست که حسین‌اش قرار بود بعد از رسیدن به بازوبند، با عشق از لی‌ابدی‌اش وصلت کند، خون به جگر می‌شوم. دخترک کجا رفت؟ نمی‌دانم. هنگامی که حسین در سراب نیلوفر، مخروبه‌نشین شد و آن در جنون شیرین همدم مارها و مورها و آخرش هم با ماری ازدهاییکر درافتاد و گزیده شد، دخترک چه کرد؟ آیا قیه کشیدن بلد بود؟ مویه کردن چه؟ او خاشاما خوانده چه؟

### ۴- اییزود چهارم- غربت قریب:

چه فرقی می‌کند جوانمرگ مغموم، پروین اعتصامی باشد که صورتش دائم از شکنجه شوهر افسرش کربش بود و هر قدر می‌خواست آن را جلوی

## هفت اییزود در باره جوانمرگی و جوانمرگ‌های معاصر

# آن غسال چگونه دلش آمد...؟

شرم‌زده چگونه می‌تواند رودر روی مادر مهدی باکری بایستد و نگاهش کند. جهانی که شیرسنگی ندارد روی قبر مرتضی کیوان و سیروس قایقران و پرویز فنی‌زاده بگذارد. یا حتی شانه گیسو که روی سنگ گور ماه چهره خلیلی و غزاله علیزاده و عسل بدیعی حکاکی کند.

### ۲- اییزود دوم- شیرسنگی:

سوگواری هم راستش مدل اساطیری‌اش زیبا بود. مادرانی که شیرسنگی بر بالای قبریل خود می‌گذاشتند و در سوگ جوان خود او خاشامای فی‌البداهه می‌خواندند و ضجه می‌کشیدند و صورت می‌خراشیدند و دل ببر می‌خواست دین این احوال و تحمل کردنش. مادرانی که شکل شانه حک می‌کردند بر سنگ قبر در دانه‌شان که ببینیدی از جماعت غافل، گیسوانش را شانه نزد مرد. یا شکل قوچ حک می‌کردند بر دل سنگ که سنگ‌تراش را دل نشستن بر مزار نباشد. مادران سیمین شفیقی و ژانت کهن صدق و پوپک گلدره. نمی‌دانم چرا همه این مادران جوان مرده شکل چشم‌هایشان شبیه مادر سهراب بود. سهراب سمگانی. تهمینه مغموم. که گوینی پسران جوانمرگ‌شان در نبردی یک طرفه با رستم روزگار جان باخت‌اند و دختران‌شان نیز به دست افراسیابی از جنس معاصر. چه فرق می‌کند تصادف اتومبیل باشد یا بالا انداختن سیانوری تاریخ‌گذشته یا به خاک افتادن به ضرب چاقو یا مثل مجید روستا که بیاید از پنجره بگیرد و ناگهان سقوط کند و بمیرد. برای یک مادر چه فرق می‌کند ایست قلبی با سرطان یا کزاز. مهم آن فقدان ابدی ست که با هیچ پر نمی‌شود جز خودش. جز خودش که بازگشتنی نیست. جوانمرگی در شکل ظاهرش دچار تغییرات شده است و گرنه از نظر ماهوی همان است که بود. حالا دیگر سنگ‌تراشان شکل شیر و شمشیر را به نشانه شیردلی جوان از دست رفته بر سنگ مزارش صیقل نمی‌دهند که وقت غروب آدم نگاه‌شان کند و بگوید مادرش هیچ، بگو آن غسال چه شکلی طاق‌ت آورد این بشر را بشوید؟ راستش همان چندتا شیرسنگی هم که از قدیم در قبرستان‌ها داشتیم عتیقه‌فروشان چنان به تاراج بردندش که دیگر باده، یال شیرها را در گندمزارها پیریشان نمی‌کند. باد هرزه که دائم بر دل مادران این خاک وزیده و سر باز ایستادن نداشته است.

### ۳- اییزود سوم: قیه‌بکش:

چه فرقی می‌کند جوانمرگی سهراب‌یل پسر تهمتن با مرگ زودرس حسین ننه‌گلزار کر مونساهی که دلپذیرترین پهلوان عصر قجر بود. یک

### ۶- اییزود ششم- جوانمرگان زیر چهل سال:

نگاه کن سوگلی‌های مرا که روی ۴۰ سالگی را ندیدند: پروین اعتصامی شاعر ۳۵ ساله، مرگ بر اثر حصبه در سال ۱۳۲۰. عسل بدیعی بازیگر ۳۵ ساله بر اثر مرگ مغزی سال ۱۳۹۲. پوپک گلدره بازیگر ۳۴ ساله مرگ در ۱۳۸۵ بر اثر تصادف رانندگی و کما. داود اسدی هنرپیشه ۳۸ ساله بر اثر سکت قلبی سال ۱۳۸۷. فروغ فرخزاد شاعر ۳۲ ساله مرگ بر اثر تصادف در سال ۱۳۴۶. مرتضی کیوان منتقد هنری ۳۳ ساله بر اثر تیرباران ۱۳۳۳ زندان قصر. مسعود ماهتابانی کاپیتان ۳۵ ساله تیم ملی بسکتبال ایران غرق در دریای بابلسر ۱۳۵۳. سیروس قایقران کاپیتان ۳۶ ساله تیم فوتبال ایران تصادف در جاده شمال ۱۳۷۶. مهرداد اولادی ستاره سی‌سی ساله پرسپولیس بر اثر ایست قلبی ۱۳۹۵. سیامند رحمان ۳۲ ساله قوی‌ترین مرد جهان در روزنه‌برداری معلولین و دارنده ۵ طلای جهان بر اثر ایست قلبی سال ۱۳۹۸. غلامرضا تختی کاپیتان تیم ملی کشتی ایران ۳۷ سالگی خودکشی ۱۳۴۷. ناصر عبداللهی آوازخوان ۳۶ ساله، کما ۱۳۸۵. بهنام صفوی خواننده ۳۶ ساله بر اثر تومور مغزی ۱۳۹۸. داریوش رفیعی ترانه‌خوان ۳۱ ساله بر اثر کزاز و تزریق ۱۳۳۷. رضاقلی میرزا ظلی خواننده ۳۹ ساله بر اثر سل ۱۳۲۴ و مریم میرزاخانی ریاضی‌دان کمی‌مانده به ۴۰ سالگی بر اثر سرطان ۲۰۱۷.

### ۷- اییزود هفتم- جوانمرگان زیر ۵۰:

نگاه کن سوگلی‌های مرا که روی ۵۰ سالگی را ندیدند: توفیق جهان‌بخت قهرمان کشتی المپیک ۳۹ ساله ۱۳۴۹. ماهچهره خلیلی بازیگر ۴۴ ساله سینما بر اثر سرطان لوزالمعده ۱۳۹۹. عارف لرستانی بازیگر ۴۶ ساله بر اثر استنکالی دارند- عینک دودی‌اش را کنار آگراسپام‌هایش و کاغذسیگارشان جا گذاشت و در رفت به سمت غسالخانه. آیا واقعاً گاهی غسالخانه بهترین پناهگاه جهان نیست و کافور تنها ثروت نویسندگان اهل شورش و خطا و عدم به شمار نمی‌رود؟

### ۵- اییزود پنجم- جوانمرگان زیر سی سال:

نگاه کن سوگلی‌های مرا که روی سی سالگی ندیدند: مهدی باکری شهادت در جزیره مجنون (۱۳۶۳). سلمان هراتی شاعر ۲۷ ساله که

